روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: موسسه مطبوعاتی نشرگستر امروز نوین تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

شنبه ۳۱ مرداد ۱۴۰۵ • ۹ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ • ۲۲ آگوست ۲۰۲۶ • سال بیست‌ودوم • شماره ۵۴۵۶ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۷ • اذان مغرب ۱۹:۰۴ • اذان صبح فردا ۴:۰۰ • طلوع آفتاب ۵:۲۹

استان گیلان به دلیل شرایط مناسب آب‌وهوایی، یکی از مهم‌ترین مراکز نوغانداری کشور و از تولیدکنندگان اصلی پیله ابریشم است. نوغانداری صنعتی کم‌هزینه، سودآور و بخشی از میراث فرهنگی این استان به شمار می‌رود و نقش مهمی در زنجیره تولید نساجی و توسعه صادرات دارد. در این فعالیت، کرم‌های ابریشم طی حدود ۴۵ روز تا دو ماه پرورش یافته و به پیله تبدیل می‌شوند و نوغانداران معمولا در اواخر خرداد و تیرماه برداشت پیله را انجام می‌دهند. عکس: سعید نیکپور، مهر

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

کنکور تمام شد، آزمون‌زدگی ادامه دارد

مهدی ملک‌محمد
روان‌شناس

کنکور امسال که طی روزهای پنجشنبه و جمعه برگزار شد فقط یک آزمون نبود؛ ماه‌ها انتظار، ابهام و بلاتکلیفی هم بخشی از آن را تشکیل می‌داد. تعویق ۵۰روزه برگزاری کنکور و امتحانات نهایی، پس از چند ماه ابهام درباره زمان دقیق برگزاری آن، برنامه و ریتم زندگی بسیاری از داوطلبان و خانواده‌ها را برای مدتی طولانی تحت تأثیر قرار داد. برای نوجوانی که باید خود را برای یک آزمون سرنوشت‌ساز آماده کند، ندانستن اینکه «دقیقا چه زمانی باید آزمون بدهد» فقط یک مسئله اجرایی نیست؛ می‌تواند به فرسودگی روانی، دشواری در تنظیم هیجان و احساس مداوم آماده‌باش منجر شود. حالا ۱۸ روز پس از اتمام امتحانات نهایی پایه دوازدهم، کنکور هم برگزار شده است؛ اما داوطلبان و خانواده‌ها تازه وارد مرحله دیگری شده‌اند: انتظار برای نتیجه. با انتشار کلید سؤال‌ها از سوی سازمان سنجش، درصدها قابل تخمین هستند و طبیعی است بسیاری از داوطلبان به‌دنبال محاسبه عملکرد، پیش‌بینی تراز و تخمین رتبه‌شان باشند. اما پس از دوره طولانی بلاتکلیفی، مهم است این مرحله را هم به بخش دیگری از همان چرخه اضطراب تبدیل نکنیم؛ چراکه در ساختار فعلی پذیرش دانشگاه‌ها، نتیجه نهایی فقط به درصدهای آزمون سراسری وابسته نیست و سوابق تحصیلی نیز سهم قابل توجهی دارد. بنابراین درصدهای تخمینی، حتی اگر نسبتا دقیق باشند، به‌تنهایی نمی‌توانند نتیجه نهایی را مشخص کنند. از نظر روان‌شناختی، مسئله مهم این است که ذهن در شرایط فقدان قطعیت، تمایل دارد اطلاعات ناقص را به یک پاسخ قطعی تبدیل کند. بنابراین داوطلبان ممکن است از چند درصد تخمینی به رتبه‌ای احتمالی برسند و از آنجا، آینده تحصیلی خود را پیش‌بینی کنند، درحالی‌که هنوز اطلاعات کافی برای چنین قضاوتی وجود ندارد. پس مسئله فقط این نیست که «چه رتبه‌ای می‌آورم؟»؛ مسئله این است که در فاصله میان آزمون و اعلام نتیجه، چگونه با ندانستن و ابهام در نتیجه کنار بیاییم. البته تخمین درصدها و بررسی عملکرد، به‌خودی‌خود مسئله‌ای نیست. آنچه می‌تواند مشکل‌ساز شود، تکرار مداوم این فرایند و گره‌زدن آن به ارزشمندی و آینده فرد است. وقتی یک داوطلب در طول یک ماه آینده بارها درصدهایش را محاسبه می‌کند و آن را با هم‌کلاسی‌هایش در میان می‌گذارد و سناریوهای مختلفی درباره رتبه خود می‌سازد، ممکن است درگیر نشخوار فکری شود؛ یعنی ذهن بارها به یک موضوع بازگردد، بدون آنکه اطلاعات تازه‌ای به‌دست بیاید. بر همین اساس داوطلبان آزمون سراسری بهتر است میان «من احتمالا این‌گونه عمل کرده‌ام» و «پس آینده من چنان خواهد شد» فاصله بگذارند. نتیجه یک آزمون اطلاعاتی درباره عملکرد تحصیلی فرد است؛ نه ارزیابی کاملی از توانایی‌ها، شخصیت یا ارزش او. والدین نیز در این دوره ممکن است ناخواسته بخشی از فشار را ادامه دهند: پرسش‌های مکرر درباره درصدها، مقایسه با دوستان و اقوام، دنبال‌کردن تحلیل‌ها و تلاش برای پیش‌بینی رتبه و رشته قبولی. این رفتارها معمولا ناشی از نگرانی و دل‌سوزی هستند؛ اما نگرانی والدین اگر به پرسش و کنترل مداوم تبدیل شود، می‌تواند اضطراب نوجوان را بیشتر کند. در این مرحله، حمایت روان‌شناختی به‌معنای بی‌اهمیت‌دانستن نتیجه نیست. یعنی والدین می‌توانند به نوجوان کمک کنند فقدان قطعیت را تحمل کند، بدون اینکه هر لحظه مجبور باشد درباره آینده پاسخی در ذهن داشته باشد. گاهی کافی است به نوجوان بگویند: «وقتی اطلاعات کامل آمد، درباره انتخاب‌های بعدی تصمیم می‌گیریم». همچنین بهتر است رابطه خانواده با نوجوان برای مدتی از فضای درس و کنکور فاصله بگیرد. خواب منظم، فعالیت بدنی، دوستان، تفریح و علایقی که در ماه‌های گذشته به تعویق افتاده‌اند، امور تجملی نیستند؛ بخشی از بازگشت به تعادل روانی پس از یک دوره فشار طولانی هستند. اما مسئله فقط داوطلبان و خانواده‌هایشان نیستند. اگر همه مسئولیت آزمون‌زدگی امروز را بر دوش داوطلبان و والدینشان بگذاریم، بخش مهمی از مسئله را نادیده گرفته‌ایم. نوجوان فقط در روز کنکور با فشار ارزیابی مواجه نشده است، بلکه او سال‌ها با دغدغه امتحان، نمره، معدل، آزمون‌های آزمایشی و رقابت تحصیلی زندگی کرده است. تغییرات نظام پذیرش دانشگاه‌ها طی چند سال اخیر، اگرچه وابستگی به یک آزمون واحد را کاهش داده، از سوی دیگر نقش سوابق تحصیلی را پررنگ‌تر کرده و اهمیت ارزیابی به رقابت‌های درون مدارس کشانده شده است و هر مدرسه‌ای هم برای جانماندن از این مسابقه جعلی، فشار بیشتری را بر دانش‌آموزانش وارد می‌کند. سنجش برای هر نظام آموزشی ضروری است؛ اما وقتی ارزیابی به‌ویژه از طریق آزمون‌های فعلی به منطق مسلط بر تجربه مدرسه تبدیل شود، ممکن است یادگیری، کنجکاوی، تجربه‌کردن و حتی امکان خطاکردن تحت‌الشعاع قرار بگیرد که چنین هم شده و فشار طاقت‌فرسایی بر دانش‌آموزان پایه‌های یازدهم و دوازدهم به‌ویژه در مدارس خاص و مشهور وارد می‌شود که ماحصل آن، جوانانی ازنفس‌افتاده هستند. از منظر روان‌شناختی، مسئله فقط اضطراب یک آزمون نیست؛ مسئله این است که نوجوانان سرزمین‌مان به‌تدریج یاد می‌گیرند خودشان را از دریچه عملکرد تحصیلی ببینند. اگر پیامد سال‌ها آموزش رقابت‌محور و آزمون‌زده این باشد که دانش‌آموز احساس کند «من خوبم، چون در آزمون نتیجه خوبی کسب کرده‌ام» یا «من ارزشمند نیستم، چون نتیجه خوبی در آزمون نگرفته‌ام»، آن‌گاه با مسئله‌ای فراتر از کنکور مواجهیم. اینجاست که مسئولیت نظام آموزشی مطرح می‌شود. مدرسه باید محل یادگیری، رشد، تجربه، ارتباط اجتماعی و کشف استعداد باشد. سنجش بخشی از آموزش است، اما نباید جای خودِ آموزش را بگیرد. بی‌توجهی نهادینه‌شده در نظام آموزشی به این اصل ساده ما را به جایی می‌رساند که اکنون در میانه‌اش هستیم؛ فقدان روزافزون انگیزه دانش‌آموزان و خستگی و ناامیدی نسلی که تازه در آغاز راه است. نظام آموزشی نباید با این پرسش بی‌ربط که «آیا باید دانش‌آموز را ارزیابی کنیم یا نه؟» از پاسخ فرار کند؛ پرسش مربوط و مهم این است که «چه مقدار از تجربه سال‌های مدرسه باید حول ارزیابی‌شدن شکل بگیرد؟». پایان کنکور امسال فرصت مناسبی است برای اینکه این مسئله را دوباره ببینیم؛ نه‌فقط از زاویه رتبه و پذیرش دانشگاه، بلکه از زاویه سلامت روان و کیفیت تجربه نوجوان از سال‌های مدرسه. یک نتیجه ممکن است مسیر تحصیلی داوطلبی را تغییر دهد؛ اما نباید به معیاری برای سنجش ارزش او تبدیل شود. شاید مهم‌ترین کاری که اکنون همه ما می‌توانیم انجام دهیم، این باشد که میان نتیجه کنکور و تصویری که نوجوان از خودش می‌سازد فاصله بگذاریم. داوطلب به فرصت بازیابی نیاز دارد، والد به فرصتی برای حمایت بدون ارزیابی و نظام آموزشی به فرصتی برای بازنگری در اینکه چگونه سنجش را در خدمت یادگیری قرار دهد، نه یادگیری را در خدمت سنجش.

حقوق‌خوانی

میثاق ملی ۴۷ ساله

ابراهیم ایوبی
وکیل دادگستری

«مفتخرم مجلس بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را افتتاح نمایم و از این تصادف زمانی همگی خوشحال باشیم که نام و ننگ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با خاطره شیرین یکی از گام‌های پیروزی مبارزات ضداستبدادی ملت ایران زدوده می‌گردد»؛ این بخشی از نطق مراسم افتتاحیه مجلس خبرگان قانون اساسی است که در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ توسط مهدی بازرگان بیان شد. از آن روز ۴۷ سال می‌گذارد. البته تاریخ جنبش حقوق اساسی یا مشروطه‌خواهی ایرانیان به سال‌های پایانی دو قرن قبل برمی‌گردد و دست‌آوردی چون قانون اساسی مشروطه سال ۱۲۸۵ را داشته است. دومین تحول بزرگ پس از انقلاب اسلامی، بازنگری سال ۱۳۶۸ است. سه موضوع قانون اساسی را با چالش روبه‌رو کرده است: بازنگری قانون اساسی با مبنایی متفاوت در سال ۱۳۶۸، تصویب قوانین عادی مغایر قانون اساسی و عدم اجرای کامل همه اصول. از تاریخچه تنظیم پیش‌نویس قانون اساسی کم سخن گفته نشده است. حسن حبیبی به نمایندگی از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران مأمور می‌شود با کمک جمعی از حقوق‌دانان، پیش‌نویسی برای دوران پس از پیروزی انقلاب تهیه کند. حبیبی به همراه ناصر کاتوزیان، عبدالکریم لاهیجی، محمدجعفر جعفری لنگرودی، فتح‌الله بنی‌صدر و ناصر میناچی پیش‌نویسی را تهیه و تقدیم رهبر انقلاب می‌کنند. متن با محوریت و انشای استاد کاتوزیان نهایی می‌شود. رهبر انقلاب پس از مطالعه پیش‌نویس بیان می‌دارند: «چیز مخالفی در پیش‌نویس ندیدم، فقط آن را به علمای قم نشان دهید و اگر حرفی نبود آن را به رفراندوم بگذارید تا زودتر کار تمام شود و مملکت جنبه قانونی پیدا کند». با اصرار نخست‌وزیر دولت موقت، مجلس خبرگان قانون اساسی تشکیل و پیش‌نویس اولیه پس از تغییراتی در دولت موقت و سپس مجلس خبرگان، به شکل متن کنونی می‌آید. با وجود این دو تغییر، همچنان سایه‌ای از پیش‌نویس اولیه در متن قابل احساس است. برای مثال ریشه اصل ۱۵۴ قانون اساسی که حمایت از مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان را وظیفه دولت می‌داند، اصل چهارم همان پیش‌نویس است: «جمهوری اسلامی در عین پایبندبودن به حاکمیت ملی... از حکومت عدل و مبارزه با بیدادگری در هر نقطه‌ای از جهان حمایت می‌کند». از قوه مقننه شروع کنیم: فرایند بازنگری، اصول مربوط به مجلس را تغییری نداد و فقط نام «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» تغییر یافت. جالب اینکه پیش‌تر در ۳۱ خرداد ۱۳۵۹، مجلس با تصویب ماده واحده‌ای نام خود را تغییر داده بود. با تصویب قوانین مختلفی اختیارات قوه قانون‌گذاری در زمینه نظارتی کاهش یافته؛ برای نمونه انجام تحقیق و تفحص از برخی نهادها موکول به گرفتن اذن شده است. همچنین قوه قضائیه مصونیت محدودی را که در اصل ۸۴ مقرر شده به رسمیت نمی‌شناسد و در رویه قضائی، نمایندگان ملت به دلیل اظهارنظر در مقام نمایندگی تحت تعقیب قرار می‌گیرند؛ اتفاقی که برای حسین لقمانیان در سال ۱۳۸۱ رخ داد.

شورای نگهبان در سال ۱۳۸۰ این اصل را این‌گونه تفسیر کرده است: «اصل هشتادوششم قانون اساسی در مقام بیان آزادی نماینده در رابطه با رأی‌دادن و اظهارنظر در جهت ایفای وظایف نمایندگی، در مجلس است و ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه از شمول این اصل خارج می‌باشد و این آزادی منافی مسئولیت مرتکب جرم نمی‌باشد». از ظاهر امر برمی‌آید سال ۱۳۶۸ نخست‌وزیر از نظام حقوق اساسی ایران حذف شد، ژرف‌تر که بنگریم، آنچه کنار گذاشته شده «رئیس‌جمهور» و با حفظ نام، اختیارات نخست‌وزیر به او اعطا شده است. در سال ۱۳۶۸، اختیاراتی چون «تنظیم روابط قوای سه‌گانه» از اصل ۱۱۳ حذف شده و با جمله‌بندی جدید «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» در بند هفتم اصل ۱۱۰ قرار گرفته است. در اصل ۱۲۳، رئیس‌جمهور موظف است مصوبات مجلس یا نتیجه همه‌پرسی را پس از طی مراحل برای اجرا ابلاغ کند. نکته مهم وجود این وظیفه در صورت «طی تشریفات» است که ارزیابی آن با رئیس‌جمهور خواهد بود؛ ولی با تصویب «قانون اصلاح موادی از قانون مدنی» و اصلاح تبصره ماده یکم در ۱۴ آبان ۱۳۷۰، این حق در صورت استنکاف از امضا، به رئیس مجلس داده شده است. وجود شوراهای عالی متعدد که در اصل برای سیاست‌گذاری کلان ایجاد شده، اما در عمل به تصویب قانون و دخالت در اجرا اهتمام دارند، حجم زیاد مصوبات «شورای عالی انقلاب فرهنگی» که هر هفته در روزنامه رسمی نشر می‌یابد و ادامه فعالیت «شورای عالی هماهنگی اقتصادی سران قوا» شاهد این مدعاست. انتخاب وزیران هم در عمل سازوکاری متفاوت یافته است. قوه قضائیه نیز از تغییرات بی‌نصیب نماند؛ شورای عالی قضائی با ترکیب رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور و سه نفر قاضی مجتهد عادل به انتخاب قضات کشور، با اصلاحات به یک فرد محدود شد. پلیس قضائی نیز در سال ۱۳۷۰ در نیروی انتظامی ادغام شد و در سال ۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه‌ای، نظر هیئت منصفه را برای قاضی در جرائم سیاسی و مطبوعاتی الزام‌آور ندانست. طبق اصل ۱۱۳، رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است، اما شورای نگهبان در تفسیری این امر را محدود به قوه مجریه کرده است. در همین راستا معاونت قانون اساسی معاونت حقوقی رئیس‌جمهور فعال بوده و قصد دارد «شیوه‌نامه پایش اجرای قانون اساسی در دستگاه‌های اجرایی» (مصوب ۸ تیرماه ۱۴۰۵) را فقط در قوه مجریه اجرا کند.

۱,۰۷۰,۳۴۱ داوطلب

آزمون امسال با حضور یک میلیون و ۷۰ هزار و ۲۴۱ متقاضی در ۴۱۵ شهرستان و نزدیک ۱۸ هزار حوزه برگزار شد و ۳۲۷ هزار و ۷۳۴ نفر در گروه علوم انسانی، ۱۳۵ هزار و ۸۱۳ نفر در گروه علوم ریاضی و فنی، ۹۰ هزار و ۱۷۳ نفر در گروه زبان‌های خارجی و ۶۴ هزار و ۹۹۹ نفر در گروه هنر ثبت‌نام کرده بودند. ترکیب جنسیتی داوطلبان نشان می‌دهد زنان سهم بیشتری از متقاضیان آزمون سراسری امسال را به خود اختصاص داده‌اند؛ به‌طوری که ۶۵ درصد کل داوطلبان زن و ۳۵ درصد مرد هستند. در گروه علوم تجربی، ۶۹ درصد داوطلبان زن و ۳۱ درصد مرد هستند.

۱۱۷ سال

اتل کاترهم که در بریتانیا زندگی می‌کند، متولد ۱۹۰۹ است و آغاز ۱۱۷سالگی خود را جشن گرفت. او پارسال عنوان مسن‌ترین فرد جهان را به دست آورد و از مسن‌ترین جان‌به‌دربردگان کووید ۱۹ به شمار می‌رود. مسن‌ترین فرد جهان پس از سالی پر از «تجربه‌های تازه» ازجمله دیدار با پادشاه چارلز، تولدش را جشن گرفت. اتل کاترهام که در خانه سالمندان هالمارک لیک‌ویو در لایت‌واتر در شهرستان سوری بریتانیا زندگی می‌کند، او طول عمرش را به سه راز ساده نسبت می‌دهد: پرهیز از جروبحث، گوش‌دادن به دیگران و انجام کارهایی که دوست دارد. او یک مهدکودک تأسیس کرده و هر دو دخترش درگذشته‌اند.

۲۴ میلیون خودرو

بیش از ۲۴ میلیون وسیله نقلیه فرسوده در ایران فقط یک بحران حمل‌ونقلی نیست؛ بخشی از معادله ناترازی بنزین و اتلاف منابع کشور است. خودروهایی که گاه دو یا سه برابر نمونه‌های جدید بنزین مصرف می‌کنند. اقتصاد۲۴ گزارشی دراین‌باره تهیه کرده است. برآوردهای مختلف از مصرف سوخت خودروهای موجود در کشور نشان می‌دهد بسیاری از خودروهای سواری در ایران در محدوده ۱۰ تا ۱۲ لیتر در هر صد کیلومتر مصرف دارند. در مقابل، خودروهای جدید و کم‌مصرف در بسیاری از بازارهای جهانی توانسته‌اند مصرف سوخت را به محدوده چهار تا پنج لیتر می‌رسد.

گزارش‌خوانی

اسیر صدای پیامک و تلفن

به گزارش نیوزویک، ترس از عنکبوت، ارتفاع، فضاهای بسته و حتی توفان ازجمله فوبیاهای شناخته‌شده هستند، اما در سال‌های اخیر نوع دیگری از ترس توجه متخصصان را به خود جلب کرده است: «نوموفوبیا» (Nomophobia). این اصطلاح از عبارت انگلیسی «ترس از نداشتن تلفن همراه» گرفته شده و به شرایطی اشاره دارد که فرد از قطع‌شدن ارتباط خود با تلفن همراه و شبکه‌های ارتباطی دچار اضطراب می‌شود. نوموفوبیا به‌عنوان نوعی وضعیت روان‌شناختی توصیف می‌شود که در آن فرد از جداشدن از امکان ارتباط از طریق تلفن همراه هراس دارد. این وضعیت می‌تواند با علائمی مانند اضطراب، تغییر در الگوی تنفس، لرزش، تعریق، بی‌قراری، احساس سردرگمی و افزایش ضربان قلب همراه باشد. با این حال، تشخیص نوموفوبیا همیشه ساده نیست. متخصصان معتقدند گاهی مشخص‌کردن اینکه فرد ابتدا به تلفن همراه وابسته شده و سپس علائم اضطرابی پیدا کرده یا اینکه یک اختلال اضطرابی از قبل وجود داشته و خود را به شکل ترس از نبود تلفن همراه نشان داده، دشوار است.

رابطه نوموفوبیا با احساسات روزمره

با افزایش نگرانی‌ها درباره وابستگی به تلفن‌های هوشمند، پژوهشگران در مطالعه‌ای جدید بررسی کرده‌اند سطح نوموفوبیا چگونه با تغییرات احساسی روزانه و میزان مشغله افراد ارتباط پیدا می‌کند و چگونه این عوامل بر استفاده از گوشی برای مقابله با شرایط روانی مختلف تأثیر می‌گذارند. یافته‌ها نشان داد افرادی که سطح نوموفوبیای بالاتری دارند، مدت و دفعات بیشتری از شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. همچنین میان احساسات منفی و افزایش دفعات استفاده از شبکه‌های اجتماعی ارتباط درخور توجهی مشاهده شد.

هم‌زمانی احساس بد و بیکاری

یکی از یافته‌های شایان توجه این پژوهش، نقش میزان مشغله روزانه بود. در افراد دارای سطح بالای نوموفوبیا، زمانی که احساسات منفی با دوره‌های کم‌مشغله‌بودن هم‌زمان می‌شد، دفعات استفاده از تلفن همراه به شکل محسوسی افزایش پیدا می‌کرد. این یافته‌ها نشان می‌دهد مسئله وابستگی به تلفن همراه را نمی‌توان صرفا با تعداد ساعت‌های استفاده از صفحه نمایش سنجید. به اعتقاد پژوهشگران، برنامه‌های مقابله با وابستگی به گوشی باید در کنار کاهش زمان استفاده، مهارت‌های لازم برای مدیریت احساسات و مقابله سالم‌تر با اضطراب و حالات منفی را نیز تقویت کنند.

تلفن همراه؛ راهی برای فرار از احساسات؟

پژوهشگران معتقدند افرادی که توانایی کمتری در تنظیم هیجانات خود دارند، ممکن است تلفن همراه را به ابزاری بیرونی برای کسب اطمینان، پرت‌کردن حواس یا فرار موقت از احساسات ناخوشایند تبدیل کنند. از سوی دیگر، حالت اضطرابی مداوم مرتبط با نوموفوبیا می‌تواند بخشی از منابع ذهنی مورد نیاز برای عملکردهای شناختی را مصرف کند. در نتیجه فرد ممکن است بیشتر حواس‌پرت شود، ظرفیت حافظه کاری او کاهش پیدا کند و عملکرد اجرائی کلی ذهن نیز تضعیف شود.

بازتاب

پاسخ محیط‌زیست به یک گزارش

ادامه از صفحه ۱۰

۸- مطالبه‌گری حق کارکنان است و سازمان خود را بی‌نیاز از نقد نمی‌داند

سازمان حفاظت محیط زیست حق کارکنان و محیط‌بانان برای طرح مطالبات، انتقاد از عملکرد مدیران و پیگیری حقوق قانونی خود را محترم می‌شمارد و معتقد است بیان مسائل و کاستی‌ها می‌تواند به اصلاح فرایندها و تقویت سازوکارهای حمایتی کمک کند. در عین حال، انتظار می‌رود در روایت چنین موضوعاتی، مجموعه اقدامات انجام‌شده، محدودیت‌های قانونی و تفکیک مسئولیت سازمان از مراجع قضائی و سایر دستگاه‌های ذی‌ربط نیز مورد توجه قرار گیرد تا افکار عمومی با تصویری کامل و منصفانه از موضوع مواجه شود. روابط عمومی سازمان حفاظت محیط زیست تأکید می‌کند که حمایت از محیط‌بانان و کارکنان آسیب‌دیده، یک مسئولیت موردی و مقطعی نیست؛ بلکه بخشی از وظیفه سازمان در قبال سرمایه انسانی خود است و این سازمان، ضمن احترام به مطالبات کارکنان، پیگیری حقوق قانونی آنان را در چارچوب مقررات و ظرفیت‌های موجود ادامه خواهد داد».

یادداشت

گرانی‌ها حتی یک درصد هم ربطی به جنگ ندارد؟

بهنام فرهنگ

حجت‌الله عبدالملکی، وزیر سابق تعاون، کار و رفاه اجتماعی و عضو تیم اقتصادی دولت سیزدهم، در اظهارنظری عجیب گفته است: «گرانی‌ها یک درصد هم به جنگ مربوط نیست».

این جمله بیش از آنکه یک تحلیل اقتصادی باشد، یک حکم قطعی و سیاسی است؛ حکمی که برای اثبات آن دست‌کم باید داده، مدل و استدلال ارائه شود. اقتصاد با «یک درصد هم» و «صفر درصد» اداره نمی‌شود.

هیچ اقتصاددانی نمی‌گوید تمام گرانی‌های ایران محصول جنگ است؛ تورم ایران پیش از جنگ نیز ریشه‌های عمیقی در کسری بودجه، رشد نقدینگی، ناترازی‌های بانکی، کاهش ارزش پول ملی، تحریم، رانت‌خواری، ضعف سیاست‌گذاری و انتظارات تورمی داشته است. اما از این گزاره، چگونه می‌توان به این نتیجه رسید که جنگ «صفر درصد» در گرانی‌ها نقش دارد؟

اتفاقا حتی با آغاز زمزمه‌ها مبنی بر احتمال جنگ نیز ابتدایی‌ترین مفاهیم اقتصاد، یعنی عرضه، تقاضا، انتظارات و ریسک، متأثر می‌شوند. وقوع یک جنگ می‌تواند مسیرهای حمل‌ونقل و تجارت را مختل کند، هزینه بیمه و مبادله را افزایش دهد، دسترسی به ارز را دشوارتر کند، انتظارات تورمی را بالا ببرد، سرمایه را به سمت دارایی‌های امن‌تر سوق دهد و سردرگمی اقتصادی را افزایش دهد. حتی اگر یک کالای مشخص مستقیما تحت تأثیر جنگ قرار نگیرد، شوک جنگی می‌تواند از مسیر نرخ ارز، هزینه نهاده‌ها، حمل‌ونقل و انتظارات به قیمت آن کالا منتقل شود.

پس سؤال ساده‌ای از آقای عبدالملکی وجود دارد: منظور شما از «یک درصد هم» دقیقا چیست؟ یک درصد از کدام شاخص؟ تورم ماهانه یا نقطه به نقطه؟ شاخص قیمت مصرف‌کننده یا تولیدکننده؟ کدام دوره زمانی؟ کدام گروه کالایی؟ و با استفاده از کدام مدل اقتصادسنجی به این عدد «صفر» رسیده‌اید؟

اگر چنین محاسبه‌ای وجود دارد، لطف کنید زودتر منتشرش کنید تا اقتصاددانان و مردم آن را بررسی کنند. اما اگر چنین محاسبه‌ای وجود ندارد، اعلام «سهم جنگ صفر درصد است» نه تحلیل اقتصادی، بلکه ادعایی بدون پشتوانه علمی و کارشناسی است.

مردم با افزایش قیمت نان، برنج، گوشت، دارو، اجاره‌خانه و سایر هزینه‌های زندگی مواجه هستند. در چنین شرایطی، مسئول سابق اقتصادی به‌جای آنکه سازوکارهای پیچیده و چندعلتی تورم را برای مردم توضیح دهد، از روی ندانستن یا تجاهل، با یک جمله همه چیز را به «صفر درصد» تقلیل می‌دهد.

جالب اینکه خود عبدالملکی در اظهارات دیگری، مسئله گرانی و تورم را «دود»ی دانسته که مانع دیده‌شدن وضعیت اقتصادی کشور می‌شود و آن را مسئله‌ای حل‌نشده معرفی کرده است. بنابراین اگر گرانی آن‌قدر مهم است که به تعبیر خودش به ابزار «جنگ شناختی» تبدیل شده، برخورد با علل آن باید دقیق‌تر از یک جمله مطلق و قطعی باشد.

مسئله این نیست که جنگ را بهانه همه ناکارآمدی‌های اقتصادی کنیم؛ جنگ علت همه گرانی‌ها نیست ولی یکی از علل گرانی‌هاست. خروجی اقتصاد واقعی یک کشور هم‌زمان با چند علت دست‌به‌گریبان است.

کسی که می‌گوید جنگ «صد درصد» عامل گرانی است، باید با اتکا بر دلایل متقن علمی پاسخ‌گو باشد. کسی که می‌گوید جنگ «حتی یک درصد» هم نقشی ندارد نیز دقیقا به همان اندازه نیازمند ارائه دلیل و داده علمی است.

اقتصاد جای شعار و گزافه‌گویی نیست. تورم با سخنرانی و بیانیه صفر نمی‌شود. گرانی با انکار ارزان نمی‌شود و جنگ هم با حذف «یک درصد» از یک جمله، از معادلات حساس اقتصادی حذف نخواهد شد. اگر قرار است مسئولان سابق و فعلی درباره معیشت مردم حرف بزنند، بهتر است به‌جای عددسازی و مطلق‌گویی، «داده، مدل و کمی مسئولیت‌پذیری» ارائه کنند.

مردمی که هر روز افزایش کمرشکن قیمت‌ها را لمس می‌کنند، بیش از هرکسی می‌دانند گرانی واقعیتی جدی و ترسناک است؛ آنچه محل بحث است، سهم هر عامل در ایجاد آن است و این سهم را نه با جمله «به نظرم صفر است!»، بلکه با احترام به علم اقتصاد، داده علمی و انصاف و شفافیت باید مشخص کرد.